

ك . بلم : كمايستالی

مشاور امورین الملل قوه قضائیه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



مطالعه‌ای در اصول حقوق بین الملل

(۳)



در شماره دوم راجع به دو اصل مهم «تعیین سرنوشت سلل» و «مصونیت دولتها» بحث نموده‌ایم. و دیدیم که هر کدام از این اصول جایگاه خاصی در حقوق بین‌الملل دارند. براساس تصویب اصل تعیین سرنوشت سلل، مبارزات سلتهای در بند و جنبش‌های آزادیبخش که برای رهایی از یوغ استعمار مبارزه می‌نمودند جهت داده شد و توسل به شبهه نظامی برای رسیدن به اهداف مشروع و قانونی آنها مجاز گردید. در مقابل دولتهای استعمارگر از هرگونه بکارگیری نیروی نظامی برای سرکوبی سلتهایی که برای حق خودمختاری و استقلال مبارزه می‌کردند منع شدند. براساس همین اصل بود که از نیمه دوم قرن حاضر دهها کشور بعد از جنگها و مبارزات خونین آزادیبخش به استقلال رسیدند و طعم شیرین عدم وابستگی به بیگانگان را چشیدند.

در رابطه با اصل مصونیت دولتها نیز گفته شد که یکی از قدیمی‌ترین اصولی است که حاکم بر روابط بین دولتهاست. ریشه‌های این اصل در تمدن‌های قدیم و نیز در تمامی ادیان الهی موجود است. مصونیت حاکمیت دولتها از محاکم دیگر دولتها ناشی از یکی از اصول مسلم حقوق بین‌الملل یعنی تساوی حاکمیت‌هاست. در آنجا بحث شد که دولتها بجهت اینکه امروزه خود را درگیر در فعالیت‌های تجاری نمودند بیشتر گرایش به مصونیت نسبی دارند. امروزه کمتر دولتی وجود دارد که از مصونیت مطلق پیروی نماید.

در این شماره نیز به بررسی دو اصل مهم بین‌المللی یعنی «اصل مسئولیت دولتها» و «اصل عدم توسل به زور یا اصل عدم تجاوز» می‌پردازیم. از آنجا که اصل عدم توسل به زور و اصل عدم تجاوز همواره در کنار همدیگر بحث شده‌اند ما هم ترجیح دادیم که این دو اصل را تحت عنوان واحدی بحث کنیم با توجه به اینکه این مجموعه جهت استفاده و آشنایی همکاران بویژه دانشجویان رشته حقوق با اصول حقوق بین‌الملل می‌باشد لذا تلاش شده است تا صرفاً به نکات مهم اشاره شود. لازم به توضیح است که شماره اصول و صفحات و زیرنویس‌ها چون ادامه مباحث گذشته می‌باشد، لذا به صورت مسلسل وار آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## اصل مسئولیت دولت

( State Responsibility )

الف - دکترین

منظور از مسئولیت دولت، مسئولیت بین‌المللی وی در قبال اعمالی است که خود یا مأمورانش انجام می‌دهند و به موجب آن به حقوق، جان و مال اتباع خارجی یا منافع یک کشور بیگانه ضرر می‌رسد. دیکسیونر اصطلاحات حقوق بین‌الملل در تعریف مسئولیت بین‌المللی می‌نویسد:

«مسئولیت حقوقی بین‌المللی عبارت از تکلیفی است که به موجب حقوق بین‌الملل به یک دولت تحمیل می‌گردد تا خساراتی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل ناشی از عمل و یا خودداری او

در انجام تکالیف به دولت دیگری وارد شده جبران نماید.» (۷۵)  
تعریف ساده‌تری از پروفیسور روسو حقوقدان معروف فرانسوی ارائه شده است. وی در این باره می‌نویسد:

۷۵- دکتر رضا فیوضی، مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی، ۳۰۶، تهران، ص ۳

«مسئولیت بین‌المللی از ابداعات حقوقی است که به‌سبب آن دولت ناقض یک قاعده بین‌المللی موظف است خسارات حقوقی ناشی از این نقض را در قبال اتباع دولت دیگری جبران کند.» (۷۶)

از نقطه نظر حقوق بین‌الملل عمومی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی یک دولت چهار شرط ذیل قید شده است :

۱- نقض یک تعهد بین‌المللی توسط دولت

۲- تحقق ضرر و زیان در طرف دیگر

۳- وجود رابطه سببیت بین عمل دولت و ضرر وارده.

۴- قابلیت انتساب عمل زیان‌آور بدولت یا یکی از ارگان‌های مسئول و وابسته به آن. (۷۷)

در رابطه با شرط چهارم که دارای اهمیت اساسی در مسئولیت بین‌المللی دولت است حقوقدانان بر این اعتقادند که اگر خواهان نتواند اثبات کند که عمل زیان‌آور منتسب به یکی از ارگان‌های دولت بوده است بعید بنظر می‌رسد که بتواند حکمی در خصوص جبران ضرر و زیان وارده بگیرد.

البته همه حقوقدانان راجع به اصل مسئولیت بین‌المللی دولت بشکل فعلی آن با یکدیگر توافق ندارند. بسیاری از حقوقدانان کشورهای در حال توسعه تاکید دارند که این اصول محتاج اصلاحاتی به نفع کشورهای ضعیف‌تر است. به عقیده «نورو» حقوق مسئولیت دولتها نه تنها بدون توجه به نظر دولتهای کوچک، بلکه اصولاً علیه آنها تحول یافته است. این حقوق به‌طور تقریباً کامل براساس روابط نابرابر بین دولتهای بزرگ با کوچک بنا شده است. (۷۸) حقوقدان معروف دیگری به نام «کاستاندا» درباره عادلانه نبودن اصل مسئولیت دولتها می‌نویسد:

«مجموعه حقوق راجع به مسئولیت دولتها فقط برای پوشاندن و حمایت از منافع الیگارش‌های امپریالیستهای بین‌المللی سودمند بوده است.» (۷۹)

۷۶- همان‌جا، ص ۵.

77 : C .Rousseau, Public Int, L L . Paris, 1983 .

78 : P .Nevro, Yearbook of the : Int, L L . Com ; VoL . 1 , 1957, P . 155 ,

79 : J . Castaneda, UnderdeVeloped and Nations the development of Int, L-L . Int, L Orgn; VOL . 15, 1967, P, 952.

جسپاپ نیز ضمن حمله و انتقاد شدید نسبت به اصل فعلی مسئولیت دولت، نظر کاستاندا را مورد تاکید قرار می‌دهد و می‌گوید:

«تاریخ تحول حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولتها نسبت به خدمات وارده به خارجیان... یکی از وجوه تاریخ امپریالیسم یا دیپلماسی دلار است. (۸۰)»

گذشته از نظرات انتقادی حقوقدانان کشورهای در حال توسعه، به نظر می‌رسد که تغییرات شایان توجهی در حقوق مسئولیت دولتها بوجود نیامده است، و این اصول کماکان در روابط دولتها و مراجع بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. معهدا ارائه نظرات جدید توسط دو تن از حقوقدانان کشورهای امریکای لاتین به نامهای کالوو (C. Calvo) و دراگو (L. Drago) راجع به حمایت از حاکمیت دولت در زمینه‌های اقتصادی بعضی از مفاهیم سنتی مسئولیت دولت، مانند «استاندارد بین‌المللی» «حداقل استاندارد تمدن»، «حقوق مکتسبه» و «مداخله برای حمایت از حقوق اتباع در خارج» را مورد انتقاد و اعتراض شدید قرار داده است. در این رابطه شاید خالی از فایده نباشد که به بررسی خلاصه‌ای از نظرات این حقوقدانان بپردازیم. (۸۱)

### دکترین کالوا CALVO DOCTRINE

این دکترین که به شرط کالوو (CALVO CLAUSE) نیز معروف است نخستین بار توسط حقوقدان و دیپلمات معروف آرژانتین بنام کارلوس کالوو در اواخر قرون نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشت. مفهوم ساده این دکترین این بود که دولتها موظفند حقوقی برابر با حقوق اتباع خود برای خارجیانی که در سرزمین آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند به رسمیت بشناسند. در این رابطه دولتها هیچگونه وظیفه‌ای برای قبول امتیازات ویژه‌ای برای بیگانگان جدای از آنچه که برای اتباع خود مقرر کرده‌اند ندارند. افرادی که آزادانه در کشوری سرمایه‌گذاری میکنند در صورت بروز مشکلات حق توسل به حمایت دولت متبوعشان را ندارند. کالوو بر این اعتقاد است که تئوریهای نظیر «حداقل استاندارد بین‌المللی در رفتار با بیگانگان»

80 : P. C. Jessup, A Modern Law of Nations, New York, 1948, P. 96 .

81 : Minimum International Treatment of Aliens .

را که ساخته و پرداخته دست امپریالیست‌هاست نوعی تبعیض علیه اتباع داخلی است. وی معتقد بود هنگامیکه یک فرد خارجی با اراده آزاد در یک کشور سرمایه‌گذاری می‌کند همانگونه که ممکن است میلیونها دلار سود و منفعت داشته باشد باید ریسک از دست دادن سرمایه را همچنانکه اتباع داخلی نیز شامل آن میشوند را قبول نماید.

وی معتقد است همانگونه که کشورها دارای حاکمیت برابر هستند باید این برابری را برای اتباع داخلی و خارجی که در یک کشور زندگی میکنند نیز قبول نمود (۸۲).

### ریشه‌های دکترین کالوو

تا قبل از ظهور نظریه کالوو دولت‌های سرمایه‌دار بویژه دولت ایالات متحده که عمده‌ترین سرمایه‌گذاری را در کشورهای امریکای لاتین داشت، در زمانهای متعددی و به بهانه حمایت از اتباع خود در مقابل شورشیان یا انقلابیون اقدام به توسل به شیوه نظامی و سرکوب انقلابیون می‌نمود. ظهور تئوری کالوو که با حمایت همه جانبه کشورهای قاره امریکای لاتین همراه بود سوء استفاده‌های بی‌رویه ایالات متحده در دخالت در امور داخلی این کشورها را بشدت کاهش داد. در تمامی قراردادهای همکاری‌های اقتصادی که بعد از سال ۱۸۹۶ بین کشورهای امریکای لاتین و کشورهای غربی منعقد گردید شرط کالوو بعنوان مبنا و اساس این قراردادها منظور شد (۸۳).

در این قراردادها سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی در صورت بروز مشکلاتی نظیر مصادره یا ملی کردن اموالشان فقط قادر بودند در محاکم داخلی طرح دعوی نموده و تقاضای جبران خسارت نمایند. این افراد با گنجاندن شرط کالوو در قراردادهای خود با دولت نمی‌توانستند متوسل به حمایت دیپلماتیک دولت مبتوعشان شوند (۸۴).

82 : C. Amador, Calvo Clause . Encyclopedia of Public Int, L . Vol . 8 . p . 62 .

83 : D . R . Shea : The calvo Clause, A Problem of Inter- Am Erican and Inter national law and Diplomacy .(1955) .

84 : M . R . Carcia - Mora., The Calvo Clause in Latin American Constltutions and Int , L. Marouette Law Review . Vol 33 (1951) . PP. 205 - 219 .



البته شرط کالوو مانع از مسئولیت دولت در قبال عدم انجام تعهداتش نمی باشد اگر دولتی دارای تعهدی در قبال یک شخص حقوقی یا دولت دیگر است موظف است براساس اصل حسن نیت نسبت به ایفای تعهدش اقدام نماید و چنانچه نسبت به انجام تعهداتش قصور ورزد از نظر بین المللی مسئول است.

نظریه کالوو متعاقباً در تعدادی از آراء محاکم بین المللی و دیوان های داوری مورد حمایت واقع شد. در معروفترین رأی که در این رابطه توسط کمیسیون مختلط ایالات متحده - مکزیک در سال ۱۹۲۶ در خصوص دعوی North American Dredging Co صادر شد، آمده است :

«هنگامیکه خواهان کتباً و صراحتاً و با امضای خود قبول می کند که چنانچه اختلافی در اجراء، تعبیر و تفسیر یک قرارداد بوجود آید جهت حل و فصل و جبران خسارت به محاکم داخلی رجوع خواهد نمود و متعاقباً با رد این شرط به حمایت دولت مبتوعش متوسل شود، نامبرده براساس قرارداد خود ملزم بوده و کمیسیون به اینگونه دعاوی رسیدگی نخواهد کرد.» (۸۵)

### حقوقدانان غربی و نظریه کالوو

حقوقدانان غربی مخالفین اصلی دکترین کالوو می باشند. بعقیده آنها حق حمایت از اتباع جزئی از حاکمیت دولتهاست که حتی با قراردادن شرطی توسط تبعه بمنظور محروم کردن دولت متبوع نیز از بین نمی رود. این گروه از حقوقدانان بر این باور هستند که در بسیاری از اختلافاتیکه بین یک سرمایه گذار خارجی و دولت میزبان راجع به ملی کردن یا مصادره اموال حادث می شود، افراد خصوصی بجهت اینکه سیستم قضایی بخشی از حاکمیت دولت را تشکیل میدهد و دادگاهها فاقد استقلال بمفهوم غربی می باشند متضرر میگردند، لذا حمایت دولت متبوع و دخالت آن حق مسلم و انحصاری یک دولت است (۸۶).

رویه دیوان های داوری نیز بر این اعتقاد است که اگر سرمایه گذار خارجی

85: R. L. AA, Vol 4. P. 33.

86: R. Wallace . op . Cit . PP . 168 - 169 .

بعد از مراجعه به دادگاههای داخلی و طی کلیه مراحل قضایی (Exhaustion of Local Remedies) به حق قانونی خود نرسید و عدالت درباره وی به اجرا در نیامد (Denial of Justice) می تواند و حق مسلم وی نیز می باشد که به حمایت دولت متبوعش متوسل شود (۸۷).

دکترین کالوا بعد از ظهور میثاق ها و کنوانسیون های بین المللی در خصوص حقوق بشر و اصل برابری افراد و عدم تبعیض نژادی و نیز حاکمیت اراده طرفین در قراردادها امروزه طرفداران چندانی خارج از حیطه کشورهای امریکای لاتین ندارد.

بطور کلی رویه های جاری در خصوص اصل مسئولیت دولتها این است که دولت در قبال اعمالی که خود و یا مأمورانش انجام می دهند و به سبب آنها به حقوق، جان و مال افراد خارجی و یا یک دولت خارجی ضرر می رسد مسئول است. در رابطه با تقسیم مسئولیت دولت نیز اختلاف عقیده وجود دارد. عده ای معتقدند که دولت فقط در قبال اعمال مأموران خود آن هم به هنگام انجام وظیفه مسئول است. در حالی که تعدادی از علمای حقوق معتقد به مسئولیت کلی دولت در قبال اتباع کشورهای بیگانه و دولتهای طرف قرارداد با وی می باشند. در تقسیم بندی مسئولیت دولت، حقوقدانان در این خصوص که دولت دارای مسئولیت عمومی، اخلاقی و حقوقی می باشد اشتراك نظر دارند.

در اینجا باید افزود که تمامی فروع اصل مسئولیت دولت اعم از (۱) مسئولیت مستقیم دولتها، (۲) مسئولیت دولت ناشی از اعمال خلاف حقوق افراد، (۳) مسئولیت دولت در شرایط و اوضاع استثنایی و موارد دیگر را می توان تحت عنوان کلی اصل مسئولیت دولت مطالعه کرد (۸۸).

### اسناد بین المللی

در اسناد بین المللی نیز این اصل کلی پذیرفته شده است که دولتها مسئول زیان وارده به اتباع دیگر کشورها می باشند، مشروط بر آنکه چهار شرط مورد نظر

87: Encyclopedia . op . Cit . pp . 62 - 63 .

۸۸- برای مطالعه و بررسی بیشتر رك. به: دایرة المعارف حقوق بین الملل عمومی، جلد دهم، نیویورك- ۱۹۸۷، ص ۳۷۲-۳۵۳.

حقوقدانان موجود باشد. مع الوصف این قاعده کلی نیز مورد قبول همه کشورهاست که هیچ دولتی مسئول اعمال افراد خصوصی (اتباع خود) و نیز مسئول اعمال توده‌های مردمی که شورش کرده و ضمن شورش بدون اینکه دولت حاکم کنترلی بر آنها داشته باشد خساراتی را اعم از جانی و مالی به خارجیان مقیم آن کشور وارد آورده‌اند نمی‌باشد. بند اول ماده ۱۱ از مواد پیشنهاد شده به کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت در این زمینه می‌نویسد:

«عمل شخص یا گروهی از اشخاص که به نمایندگی از سوی دولت انجام نگرفته باشد، نباید از نظر حقوق بین‌الملل عمل دولت شناخته شود.» (۸۹)

همچنین بند ۱ از ماده ۱۴ نیز در این خصوص می‌نویسد:

«عمل عضوی از یک نهضت انقلابی و شورشی که در سرزمین دولتی یا هر سرزمین دیگر که تحت اداره آن دولت است نباید عمل آن دولت برطبق حقوق بین‌الملل قلمداد شود.» (۹۰)

تنها استثناء وارده در خصوص این اصل زمانی است که شورشیان امروز تشکیل دهندگان حکومت فردای کشور باشند. در این صورت است که دولت تشکیل شده انقلابی مسئول جبران خسارات وارده در طول انقلاب یا شورش می‌باشد. در این خصوص ماده ۱۵ طرح مواد پیشنهاد شده به کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت می‌نویسد:

«۱- عمل یک نهضت انقلابی که به صورت حکومت جدید کشوری در می‌آید، عمل آن دولت تلقی می‌شود.» «۲- عمل یک نهضت انقلابی که منتهی به تشکیل یک دولت جدید در بخشی از سرزمین دولت سابق یا سرزمین تحت اداره آن می‌شود، باید بعنوان عمل

89 : I. Brownlie, *System of the Law of Nations, State Responsibility, Part 1*. 1983 . P .159

1 . *The Conduct of a Person or group of Persons Not acting on behalf of The State Shall Not be Considered as an act of The State Under International Law .*

90 : I *ibid* . P . 400 .

دولت جدید شناخته شود.» (۹۱)

همچنین قاعده مذکور در بند اول از ماده ۱۸ مواد پیسنهادی کنوانسیون ۱۹۶۱ هاروارد راجع به مسؤلیت بین المللی دولت در قبال خسارات وارده به بیگانگان بوضوح قید شده است:

«در موردی که یک انقلاب یا شورش تغییری در حکومت یک کشور بوجود می آورد و یا دولت جدیدی را برقرار می کند، فعل یا ترک فعل یک ارگان، نماینده، مأمور یا کارمند گروه انقلابی یا شورشی از نظر این کنوانسیون قابل انتساب به کشوری است که گروه مزبور حکومت آن را بدست گرفته است.» (۹۲)

### ب- رویه قضایی بین المللی

در خصوص مسؤلیت دولت باید اولاً عمل از دیدگاه حقوق بین المللی غیر قانونی بوده و ثانیاً قابل انتساب به دولت باشد و ثالثاً عمل فوق در چهارچوب صلاحیتی وی برای انجام وظایفش (Police Power) نباشد. در این خصوص دیوان مختلط دآوری ایالات متحده و مکزیک گفته است:

«بر طبق حقوق بین الملل و جدای از وجود هرگونه کنوانسیون، یک دولت زمانی مسئول است که یک عمل خلاف بین المللی قابل انتساب به وی بوده و این عمل خلاف، انجام یک تعهد بین المللی که بر طبق استانداردهای قضایی بین المللی به عهده آن کشور گذاشته شده است نقض کرده باشد.» (۹۳)

همچنین در رابطه با مسؤلیت دولت به عنوان یک اصل مسلم حقوق بین الملل و دولت به عنوان موضوع حقوق بین الملل، در دیوان مختلط دآوری انگلیس- ایالات متحده آمده است که موضوع حقوق بین الملل صرفاً دولتها و

91 : I. Brownlie. OP. Cit. P. 159., Attribution to The State of the act of an insurrectional Movement which becomes The new government of a State or which results in the Formation of a new State .

92 : American Journal of Int, L. L. Vol. 55 (1961). PP. 548 - 9

93 : Dickson CarWheel Co. Case, 1931, P. 175 at P. 187 .

عملکرد آنها در روابط با یکدیگر است و مسئولیت بین المللی زمانی بوجود می آید که یک شخص موضوع حقوق بین الملل (دولت) مرتکب انجام عمل خلاف حقوق بین الملل شده و از این طریق مقررات و تعهدات بین المللی را زیر پا گذاشته باشد» (۹۴).

دیوان دایمی دادگستری بین المللی نیز در دعوی کارخانه خورزو (Chorzow Factory) مسئولیت دولت را در قبال ضرر و زیان به افراد خارجی یا دولتهای خارجی مورد تأیید قرار داده و جبران آن را یکی از اصول مهم حقوقی شمرده است (۹۵).

دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده نیز در پرونده پیرا که در آن خواهان مدعی بود بعضی از اموالش بدون پرداخت خسارت، توسط دولت ایران مصادره شده است با توجه به ارائه سندی از سوی خواهان که مربوط به دخالت نیروهای انتظامی در رابطه با ضبط اموال وی بود، اعلام کرد که:

«طبق حقوق بین الملل عمومی، دولت ایران باید مسئول اعمال پاسداران انقلاب شناخته شود.» (۹۶)

همچنین کمیسیون مختلط دعاوی بریتانیا- ونزوئلا که در خصوص زیانهای وارده به خارجیان در جریان رویدادهای انقلابی این کشور تشکیل شده بود در یکی از معروفترین رأی خود در پرونده Boliuar Railway co که به سال ۱۹۰۳ صادر کرد در این رابطه می نویسد:

«ملت مسئول تعهدات یک انقلاب پیروز از آغاز آن می باشد زیرا، از لحاظ تئوری، انقلاب از آغاز مظهر اراده متغیر ملی است که در پیروزی نهائی ملت متبلور شده است.» (۹۷)

کمیسیون مختلط فرانسه- مکزیک که برای حل و فصل اختلافات ناشی از انقلاب مکزیک تشکیل شد نیز اصل مسئولیت دولت انقلابی در اثر اعمال

94 : British - U.S. Claim Arbitration, 1910, Cayaga Indians, 1936, Nielsen, s Report, P.2.3.

95 : D . W . Creig, op,Cit, P . 33 .

96 : Iran - U.s. CLaims Tribunal Reports, 1984 - I , pp . 198 - 228 .

97 : Reports onInt, L Arbirtal Awards, Nol . 1 x P . 453 .

انقلابیون را صریحاً مورد تأکید قرار داد پروفیسور ورزیل استاد معروف دانشگاه اوترخت Utrecht هلند در رأی معروف مورخ ۱۹ اکتبر صادره در پرونده « Pinson » اعلام نمود:

«اگر زیانهای فی‌المثل، ناشی از ضبط اموال یا پرداخت‌های اجباری خواسته شده... از سوی انقلابیون قبل از پیروزی نهایی قیام باشد، یا اگر ناشی از جراحی باشد که نیروهای انقلابی پیرو مرتکب شده‌اند، به اعتقاد من مسئولیت دولت انقلابی قابل انکار نیست» (۹۸).

بطور کلی می‌توان گفت که برای تحقق مسئولیت بین‌المللی یک دولت انقلابی در قبال اعمال انقلابیون لازم است که یک شرط سهم وجود داشته باشد که عبارت است از کنترل دولت انقلابی بر افرادی که خساراتی را به خارجیان مقیم آن کشور وارد کرده‌اند. هیچ دولتی اعم از انقلابی یا غیر انقلابی (کودتایی یا...) مسئول اعمال افرادی که تحت کنترل او قرار ندارند نمی‌باشد. به عبارت دیگر عمل افرادی که تحت کنترل دولت قرار ندارند را به هیچوجه نمی‌توان از نقطه نظر بین‌المللی به دولت منتسب نمود.

منطقی است که بحث مختصری هم پیرامون مسئولیت دولت ناشی از اعمال افراد خصوصی که در دیوان دآوری دعاوی ایران- ایالات متحده در دعاوی مختلفی مطرح شده است نیز بعمل آید. عمل خلاف حقوق افراد گاهی اوقات و در شرایط خاصی ممکن است زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم کند. حقوقدانان سه عنصر را برای تحقق مسئولیت دولت در قبال اعمال خلاف افراد ضروری دانسته‌اند. نخست این که دولت اقدامات احتیاطی را برای جلوگیری از وقوع این‌گونه اعمال خلاف انجام نداده باشد. دوم بعد از حدوث عمل خلاف قانون در تنبیه مرتکبین جرم، قصور و کوتاهی کرده باشد و سوم این که عمل خلاف قانون یکی از قواعد حقوق بین‌الملل را نقض کرده باشد. به‌طور نمونه کمیسیون دآوری انگلیس و مکزیک در قضیه *Mistress Francis 1930* دولت مکزیک را تبرئه کرد زیرا برای کمیسیون ثابت شد که دولت قاتلان تبعه انگلیس را با شدت قابل

ملاحظه‌ای تنبیه کرده است (۹۹).  
در پاره‌ای از موارد ممکن است عمل افراد خصوصی به دولت نسبت داده شود  
و آن در صورتی است که شرکت یا معاونت ارگانهای دولت در ارتکاب عمل ثابت  
شده باشد و یا اینکه سازمان و ارگان دولتی بموقع نسبت به دخالت و جلوگیری از  
وقوع حادثه اقدام نکرده باشد (۱۰۰).

کمیسیون مختلط ایتالیا- ونزوئلا که بموجب پروتکل ۱۳ فوریه و ۷ می ۱۹۰۳  
بوجود آمد در دعوی « Poggioli » دولت ونزوئلا را مسئول شناخت زیرا بنظر  
سرداور آقای رالسون Ralson دولت ونزوئلا قاتلان مقول را که یک تبعه ایتالیا  
بود مجازات نکرده بود. سرداور در این رابطه گفته است:

« بعضی از سازمانهای دولتی وظایف خود را آنچنانکه باید، ایفا  
نکرده‌اند و به علت این قصور، دولت ونزوئلا باید مسئول جبران  
خسارت شناخته شود (۱۰۱).

کمیسیون مذکور در دعوی « Sambiago » که بعلم شورشیان و  
انقلابیون ونزوئلا دچار خسارت شده بود در رأی مورخ ۱۹۰۳ ضمن تأیید اصل  
عدم مسئولیت دولت در قبال اعمال انقلابیون اعلام نمود:

« با توجه به اصل کلی ناگزیر از این نتیجه گیری هستیم که جز در موارد استثنائی،  
دولت نباید مسئول اعمال انقلابیون باشد، زیرا:

اولاً- انقلابیون کارگزاران دولت نیستند و یک مسئولیت طبیعی بین آنها و  
دولت وجود ندارد.

دوماً- عمل انقلابیون برای نابودی و از بین رفتن دولت انجام شده است و  
هیچکس نباید مسئول اعمال دشمنی که قصد جان او را دارد، به شمار آید.

سوماً- انقلابیون خارج از حیطه کنترل دولت بودند و دولت نباید برای خساراتی  
که خارج از چهارچوب قدرت او بوجود آمده است مسئول شناخته شود (۱۰۲).

99 : Amj. Of Int, L L., 1931, P. 793.

100 : Yearbook of the Int, L. Law .Commission . Vol. 2 1975. P. 71.

101 : U. N. Reports of International Arbitration, . Vol X . P. 689 .

102 : U. N. Reports of The Int, L · Arbtral Awarels . Vol . P. 513 .

آقای چنگ در رابطه با این اصل در کتاب خود راجع به اصول کلی حقوق گفته است:

«این اصل که هرکس باید در قبال عمل خود یا در قبال اعمال نمایندگان خود مسئول باشد، در حقوق بین الملل، اصل مسئولیت شخصی نامیده می شود (۱۰۳).»

این بدین معناست که دولت چنانچه در جلوگیری از اعمال خلاف حقوق بین الملل افراد که تحت حاکمیت آن دولت قرار دارند (اعم از فردی یا گروهی) قصور نورزیده باشد مسئول نیست. به طور نمونه دولت مسئول خسارات وارده بر اثر ناآرامیهای داخلی ناشی از انقلاب، جنگ و غیره نیست. در این خصوص در دیوان دآوری انگلیس - ایالات متحده در دعوی Home Missionary Society case اعلام داشت:

«این یک اصل پذیرفته شده در حقوق بین الملل می باشد که هیچ دولتی را نمی توان مسئول اعمال خلاف قانون گروههای شورشی دانست در حالی که وی با حسن نیت اقدامات لازم را برای سرکوبی شورشیان بعمل آورده است» (۱۰۴).

دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز در دعاوی متعددی عملکرد کمیته های انقلاب، سپاه پاسداران و یا دیگر نیروهای وابسته به حکومت انقلابی را جزو مسئولیت دولت دانسته در حالی که اعمال مردم دعاوی و توده های انقلابی را جدای از مسئولیت دولت بشمار آورده است (۱۰۵).

اکرست در رابطه با مسئولیت شخصی دولت در قبال اعمال کارکنان خود و تشخیص آن از اعمال دیگر شهروندان به شکل ساده ای می گوید، اگر پلیس ونیره های انتظامی یک خارجی را مورد ضرب و شتم قرار دهند دولت مسئول است، اما اگر جراحات وارده به یک خارجی از ناحیه افراد خصوصی باشد دولت مسئول نیست (۱۰۶).

103 : Ben - Cheng, op . Cit, p . 208 .

104 : Moore , op . Cit, Vol . VI . P . 954 .

105 : 18 Iran - U . S . C . T . R . Daley V . Iran, p . 242 .

5 Iran - U . S . C . T . R . William L . Pereira V . Iran, PP . 198 - 227 .

17 Iran - U . S . C . T . R . Yeager V . Iran, p . 92 .

106 : Akehurst, op . Cit , 5 th ed , 1984 , P . 88 .



## اصل عدم توسل به زور یا اصل عدم تجاوز

Non - Use of Force or Non - Agression

### الف - دکترین

ظهور این اصل به اوایل قرن جاری برمی گردد، زیرا تا اواخر قرن نوزدهم جنگ عادلانه (Just War) به عنوان وسیله ای برای شروع جنگ توسط یک کشور بر علیه کشور دیگر بکار گرفته می شد. اما از آنجا که مقام یا مرجع بین المللی وجود نداشت که تشخیص دهد جنگ برای کدام طرف عادلانه است، لذا در عمده مشخصات هر دو طرف معتقد بودند که جنگ قانونی و مشروع است.

آگوستین، اولین تئورسین کلیسای کاتولیک در رابطه با جنگ عادلانه گفته است:

«جنگهای عادلانه معمولاً در تعریف آندسته از جنگهایی گفته می شود که برای انتقامجویی در مقابل صدماتی است که بریک ملت یا شهر وارد شده و مجرمان به جهت جنایتی که انجام داده اند کیفر نشده اند. بدون شک چنین جنگی عادلانه است زیرا خداوند خود دستور آنرا داده است» (۱۰۷).

این طرز تفکر تقریباً تا هزار سال بر جهان حاکم بود. در حقیقت توسل به شیوه نظامی برای گرفتن غرامت در خصوص عمل خلافی که قبلاً توسط کشوری مرتکب شده بود بصورت یک عرف درآمده بود.

علاوه بر اینکه جنگ علیه کفار و ملحدان نیز از دیدگاه بسیاری از ادیان و مذاهب به جهت اینکه ریشه مذهبی دارد عادلانه و شرافتمندانه است.

در اواخر قرن هیجدهم تئوریهای جدید در خصوص تفکیک جنگ عادلانه از جنگ ناعادلانه پا به عرصه حیات گذاشت. علمای طرفدار این طرز تفکر بر این عقیده بودند که جنگ برای منافع حیاتی (Vital Interest) یک ملت یا

کشور جنگ عادلانه است. منتقدین این نظریه معتقدند که تعریف جامعی از آنچه که بعنوان منافع حیاتی یک ملت مطرح است در حقوق بین الملل بعمل نیامده است و بدین جهت هر طرف درگیر در جنگ آنرا برای منافع حیاتی و نتیجتاً عادلانه میدانند (۱۰۸).

هیلبورن (Heilborn) راجع به اصل عدم توسل به زور در اوایل قرن بیستم معتقد بود که حقوق بین الملل هیچ گونه مقررات صریحی در خصوص این که یک کشور در چه زمانی می تواند متوسل به زور شود دربر ندارد. (۱۰۹)

در کنفرانس های صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه برای اولین بار مقرراتی برای عدم توسل به زور پیش بینی گردید. ماده اول کنوانسیون شماره ۳- ۱۹۰۷ لاهه، توسل به زور را بدون اطلاع رسمی و دادن مهلت کافی برای طرف مقابل منع نمود. در ماده اول کنوانسیون شماره ۲ توسل به زور برای مسایل اقتصادی نظیر عدم پرداخت بدهی منع گردید.

بعد از اتمام جنگ جهانی اول دولت ها تصمیم گرفتند تا یک سازمان بین المللی به منظور جلوگیری از توسل به زور ایجاد نمایند. بدین سان جامعه ملل با شرکت ۴۲ کشور تشکیل گردید توسل به شیوه نظامی جز در موارد بسیار محدود ممنوع اعلام شد. مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق اقدام به جنگ را سوکول به انقضای یک مهلت قبلی سه ماهه نمود. یعنی اگر اختلاف در نزد شورای جامعه ملل یا دیوان دائمی دادگستری بین المللی و یا دیوان داوری مطرح شده بود، توسل به جنگ قبل از گذشتن سه ماه از تاریخ تصمیم داوری یا قضایی و یا گزارش شورا ممنوع بود. نتیجتاً، جنگ تا گذشتن این مهلت سه ماهه، حتی در صورت درگیری قبلی، ممنوع بود. همچنین جنگ علیه کشوری که به تصمیم دیوان داوری یا رأی دیوان دائمی دادگستری بین المللی یا گزارش شورای جامعه ملل تسلیم شده بود نیز ممنوع گردید. (۱۱۰).

علیرغم میثاق جامعه ملل و عهدنامه ۱۹۲۸ پاریس در مورد عدم توسل به

108 : Ibid p . 267 .

109 : Encyclopedia of Public International Law, «Use of Force», A . Randelzhofer, (1982), p . 260 .

110 : Ibid : P . 260 .

شیوه نظامی، کشورها حتی در فاصله بین دو جنگ جهانی سعی نمودند تا حقوق سنتی نامحدود خود را در روابط بین‌المللی از طریق توسل به زور بدست آورند. میثاق جامعه ملل و نیز عهدنامه پاریس فقط توانست موارد توسل به شیوه نظامی را کاهش دهد.

تشکیل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ اولین اقدام اساسی در ایجاد یک سازمان جهانی به منظور برقراری حکومت نظم و قانون در جامعه بین‌المللی بود. هرچند سازمان ملل متحد نیز در هدف اصلی خود یعنی حفظ صلح و امنیت جهانی چندان موفق نبود، لیکن از طریق حمایت و پشتیبانی از استقلال کشورهای جدید، نقش عظیمی در روابط بین‌الملل ایفا کرد و در پرتو همین نقش است که سیمای جامعه جهانی در ظرف نیم قرن اخیر بکلی تغییر کرده است.

از آنجا که عده‌ای از حقوقدانان اصل عدم توسل به زور را مترادف با اصل عدم تجاوز شمرده و تحت عنوان واحدی بحث کرده‌اند، و در کتابهای حقوقی نیز عمدتاً در کنار یکدیگر و مترادف هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ما نیز ترجیح داده‌ایم که این هر دو اصل را تحت عنوان واحد بررسی نماییم، اگرچه قبول داریم که در جزئیات این دو اصل تفاوت‌های فراوانی دارند.

### ب- اسناد و مقررات بین‌المللی

بعد از تشکیل سازمان ملل متحد سنگ بنای اصل عدم توسل به زور در ماده ۲ منشور گذاشته شد. بند ۴ این ماده در مورد عدم توسل به زور می‌گوید:

«اعضاء سازمان در روابط بین‌المللی خود باید از توسل به تهدید و یا استعمال قوه قهریه خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه به هر نحو دیگری که با مرامهای ملل متحد متباین باشد خودداری نمایند» (۱۱).

همچنین در بخش‌های دیگر منشور سازمان ملل متحد بدفعات و به‌عنوان گوناگون توسل به شیوه نظامی برای حل و فصل اختلافات کاملاً منع گردیده است. در مواد ۳۳ و ۳۴ منشور تحت عنوان «حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات» دولتها

را از هرگونه اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی را به‌خطره می‌اندازد منع کرده است. در این مواد دولتها موظف شده‌اند تا اختلافات خود را بروش مسالمت‌آمیز و میانجیگری حل و فصل نمایند.

بخش هفتم منشور سازمان ملل متحد تحت عنوان «تهدید و نقض صلح، اعمال تجاوزکارانه» مواردی را که شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند توسل به‌زور را مجاز تلقی نماید برشمرده است. در مواد ۳۹ و ۴۰ منشور، به شورای امنیت بعنوان بازوی اجرایی سازمان جهت حفظ صلح و امنیت جهانی اختیارات ویژه‌ای داده است. شورای امنیت همچنان که در دو مورد جنگ کره و جنگ خلیج فارس پیش‌آمد دارای رویه خاصی است. براساس ماده ۱۰ منشور شورای امنیت ابتدا باید توصیه‌های لازم به‌عضو خاطی را تذکر دهد. این ماده می‌نویسد:

«شورای امنیت تصمیم خواهد گرفت که چه اقداماتی جدای از توسل به‌زور می‌تواند تصمیماتش را به‌اجرا در بیاورد. در این رابطه سازمان ملل از کلیه کشورهای عضو درخواست خواهد نمود تا نسبت به‌اعمال چنین تمهیداتی اقدام نمایند. اینگونه اقدامات می‌تواند شامل منع ارتباط اقتصادی، راه‌آهن، دریایی، هوایی، تلگراف، رادیو و دیگر وسایل ارتباط جمعی بشکل کامل یا جزئی و نیز قطع روابط دیپلماتیک شود» (۱۱۲).

اگر شورای امنیت بعد از برقراری محدودیت‌های فوق‌الاشاره قانع شود که صلح و امنیت جهانی با اقدامات وی دچار خللی نخواهد شد همچنان سعی خواهد نمود تا با ادامه اقدامات مذکور دولت خاطی و ناقض مقررات بین‌المللی را وادار نماید تا در برابر خواسته‌های جامعه بین‌الملل سر تسلیم فرود آورد. در غیر اینصورت شورای امنیت سازمان ملل چاره‌ای جز توسل به اقدامات نظامی نخواهد داشت. ماده ۴ منشور سازمان ملل در این خصوص مقرر میدارد:

«اگر شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات بعمل آمده در ماده ۱۰ و

برای حفظ صلح و امنیت جهانی چندان کافی نیست یا در عمل عدم کارآیی آنها به اثبات رسیده باشد، اقدام به توسل به شیوه نظامی از طریق هوا، دریا یا زمین خواهد نمود. چنین اقداماتی ممکن است شامل تهدید، بلوکه کردن یا عملیات نظامی از طریق هوا، دریا و زمین توسط نیروهای اعضای سازمان ملل باشد» (۱۱۳).

رویه اخیر سازمان ملل متحد در قضیه تجاوز عراق به کویت و متعاقباً توسل به شیوه نظامی توسط نیروهای تحت پوشش سازمان ملل جهت وادار کردن عراق به خروج از خاک کویت در راستای مواد ۱ و ۲ و منشور سازمان ملل قابل توجه است. جدای از مسائل سیاسی که در این جریان وجود داشت و مربوط به بحث ما نمیگردد، ولی باید گفت که تصمیم سازمان ملل و شورای امنیت برای ورود به جنگ با عراق بعد از رعایت کلیه جوانب و مقررات مذکور در منشور یک تصمیم عادلانه و مطابق با مقررات و اصول حقوق بین الملل می باشد. البته ممکن است عده ای از حقوقدانان بر این اعتقاد باشند که در بکاربردن نیروی نظامی علیه عراق تناسب لازم توسط نیروهای تحت فرماندهی سازمان ملل رعایت نشده و این اقدامات می توانست با قربانیان و انهدام کمتری از نظر جانی و اقتصادی به پایان برسد، که این بحث منطقی و قابل بررسی از سوی مجامع بین المللی می باشد، تا کشورهایی که در پشت پرده یا آشکارا گردانندگان این جریان بودند از این رویه ایجاد شده جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود علیه کشورهای جهان سوم که دارای تضاد با آنها هستند بهره برداری نکنند.

### ج- دیدگاه های حقوقدانان

در رابطه با اهمیت ماده (ع) ۲ در تثبیت صلح و عدم توسل به زور توسط دولتها، آرچاگا ( Jimenez de Arechaga ) قاضی سابق دیوان بین المللی دادگستری آن را یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل عمومی می داند. هنکین (Henkin) آن را قلب منشور سازمان ملل توصیف می نماید و والدوک ( Waleock ) آن را سنگ بنای صلح در منشور می داند. (۱۱۴)

113 : Ibid : Article 42 .

114 : Encyclopedia , op . Cit , p . 267 .

البته واضح است که بر اصل عدم توسل به زور استثنائاتی وارد است که از متن ماده (۴) ۲ می‌توان دفاع مشروع فردی و دستجمعی، توسل به قهر علیه تهدید صلح، نقض صلح و عمل تجاوز با اجازه سازمان ملل و توسل به زور توسط جنبش‌های آزادیبخش ملی را نام برد. (۱۱۵)

معهدنا عده‌ای از نویسندگان از جمله لیلیچ (Lillich) \* معتقدند که توسل به زور به این موارد محدود نمی‌شود و شامل حمایت از اتباع و دفاع از حقوق بشر نیز می‌گردد. پروفیسور باوت در رد مشروعیت توسل به زور در حمایت از اتباع دیگر کشورها و یا تحت عنوان دفاع از حقوق بشر در کشور دیگر می‌نویسد:

«چیزی که بیشتر مشکوک است، حق توسل به زور برای حمایت از حقوق اتباع کشورهای دیگر است؛ چرا که در صورت فقدان رابطه تابعیت نمی‌توان عمل مداخله و توسل به زور را دفاع مشروع تلقی کرد». (۱۱۶).

وی ضمن اشاره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو استناد به نظریه خودیاری (Self - help) در توجیه توسل به زور را مردود شناخته و با ذکر زبان‌ها و خطرات سیاسی نظریه پروفیسور لیلیچ برای کشورهای کوچک اعلام می‌کند:

«شناسایی یک حق عام توسل به زور در مداخله انسانی نه از نظر حقوقی قابل قبول است و نه از نظر سیاسی» (۱۱۷).

\* لیلیچ از جمله نویسندگانی است که از نظرات دولت ایالات متحده راجع به دخالت در امور داخلی دیگر کشورها دفاع نموده است. نظریه جنبه استعماری داشته و کاملاً برخلاف مقررات منشور سازمان ملل است. وی «دفاع از حقوق بشر» را بدنبال «حمایت از اتباع» اضافه کرده است تا سرپوشی بر نظرات استعماری خود بگذارد.

هدف لیلیچ در نظریه توسل به زور برای «حمایت از اتباع» در حقیقت توجیه اعمال تجاوزکارانه ایالات متحده در پیاده کردن سربازان آمریکایی در دو سینیکن، گرانادا و پاناما است که ظاهراً تحت عنوان حمایت از اتباع خود انجام گرفته ولی در باطن، برای حفظ منافع و تعمیل نظرات دولت ایالات متحده بوده است.

115: Bowett, op. Cit, p. 44.

116: Ibid, p. 45.

117: I. Brownlie, op. Cit, p. 218.

پروفسور براونلی نیز ضمن رد نظریه آقای لیلیچ راجع به توسل به زور در حمایت از حقوق بشر در یک کشور می نویسد:

«بر این نویسنده آشکار است حقوقدانی که قائل به حق مداخله انسانی با اعمال زور است، بار سنگین اثبات نظر خود را بردوش دارد. شمار کمی از نویسندگانی که آشنا با مدارك جدید راجع به عمل دولتها و عقاید حقوقی درباره توسل به زور هستند، از چنین نظریه ای حمایت می کنند». (۱۱۸).

آقایان فرانک (T.M. Frank) و رادلی (N. S. Rodly) دوتن از حقوقدانان معروف امریکایی در مقاله ای تحت عنوان «بعد از بنگلادش: قانون مداخله انسانی با نیروی نظامی» پس از بحث و بررسی اسناد و قطعنامه های سازمان ملل و تأکید بر این که در این اسناد، هیچ استثنایی که کاربرد نیروی نظامی حتی برای حمایت از حقوق بشر\* را تجویز کند، دیده نمی شود و با استناد به رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو چنین نتیجه گیری می کنند:

«کاربرد نیروی نظامی به وسیله یک کشور یا گروهی از کشورها برای اجرای حقوق بشر و جلوگیری از اعمال غیر انسانی یا تأمین حق تصمیم گیری مردم در کشورهای دیگر، خارج از چهارچوب سازمان ملل، در تاریخ عملکرد دولتها یا عملکرد معاصر تأیید نشده است. برعکس، کفه خودداری از آن در عملکرد دولتها، آشکار سنگین تر است» (۱۱۹).

118 : E . Lauterpacht, «The Legal Irlevance of the State of War» Proceedings of the American Society of Int, L Law, 62 nd Annual Meetings , 25 - 27 April 1968 , p . 62 .

\* اگر چه در این رابطه رویه اخیر سازمان ملل راجع به اعزام نیرو برای حفظ نظم و جلوگیری از کشتار کردهای عراق که با اصرار دولت ایالات متحده صورت می گرفت خلاف اظهارات آقایان فرانک و رادلی را ثابت نمود. ر.ک. به روزنامه هرالد تریبون، ۲ مه ۱۹۹۱.

119 : T . M . Frank and N . s . Rodley , 2 After Bangladesh : The Law of Humanitarian Intervention by Military Force , American Journal of International Law, Vol . 67, /1973f, P . 302 .

### د- رویه‌های قضایی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی اخیر خود راجع به دعوی نیکاراگوئه علیه ایالات متحده بعد از بررسی دقیق و موشکافانه قطعنامه‌های سازمان ملل از جمله قطعنامه شماره ۲۶۲۵ (XXV) راجع به اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درخصوص روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها، اصل عدم توسل به زور را یکی از اصول حقوق بین‌الملل دانسته و کمک یک دولت به نیروهای داخلی در کشور دیگر را نیز در ردیف توسل به زور دانسته و آنرا ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته است:

«چنانکه در بند ۱۷۱ گفته شد قطعنامه ۲۶۲۵ (XXV) مجمع عمومی اینگونه کمک را هنگامی که اعمالی که در سرزمین کشور دیگر انجام شده «متضمن تهدید یا بکاربردن زور باشد»، در حکم اعمال زور از سوی کشور کمک‌کننده می‌داند. بنابراین اینگونه عملیات، هم با توجه به اصل عدم اعمال زور و هم برطبق اصل عدم مداخله ممنوع است» (۱۲۰).

همچنین دیوان در بند ۲۰۵ رأی خود اعمال هرگونه فشار و اجبار از سوی یک دولت نسبت به دولت دیگر را به نحوی که این دولت نتواند آزادانه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و خط‌مشی روابط خارجی خود را تعیین نماید، در حکم (یا به منزله) توسل به زور بشمار آورده است. (۱۲۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

120: ICJ Reports, op. Cit, 1986, p. 91, Par. 91.

121: ICJ Reports, Ibid, p. 98, par. 205.